

جرم‌آموزی کودکان کار در خیابان

«اعتماد» در گفتوگو با روانشناسان و آسیب‌شناسان اجتماعی معضل اجتماعی کار کودکان را بررسی می‌کند

لیلا مهداد

کودکند، اما کودک کار. کودکی‌هایی که در میانه کوچه‌ها، خیابان‌ها و هیاهوی شهرها گم می‌شوند؛ در غفلت بزرگ‌ترها. از کودکی قدوقامتش را دارند و حتی آرزو کردن، بلد نیستند. قامت‌های کوتاهی که به زور به سطلهای زباله می‌رسند برای تفکیک پلاستیک‌ها از بطری و مقواها. قامت‌هایی که هنوز برای شیشه ماشین‌ها کوتاهند برای تعارف زدن گل و بسته‌های فال و آدم‌سرشان. چشم که باز می‌کنند پشت چراغ‌قرمزهای چهارراه‌ها قد کشیده‌اند و به نوجوانی رسیده‌اند بدون مزه کردن کودکی.

در این گزارش سعی شده از دریچه آسیب‌شناسی و روانشناسی به معضل کودک کار نگاه شود، اگرچه سازمان بهزیستی در قامت یکی از متولیان در این زمینه پاسخگو نبود.

۱۰ درصد کودکان کار محروم از مدرسه

قوانین، پیمان‌نامه‌ها و مقاوله‌نامه‌ها نوشته و تصویب می‌شوند، اما هنوز زورشان به حذف کار کودک نرسیده؛ با وجود اصل 30 قانون اساسی، مواد 80، 81 و 83 قانون کار و ماده 931 قانون مجازات، کودکان کار واقعیت جامعه ایرانند. قانون حمایت از کودکان، پیمان‌نامه‌های حقوق کودک و مقاوله‌نامه 182 نتوانسته‌اند بستر مناسبی برای حمایت از کودکان کار فراهم آورند. کودکانی که کودکی‌شان را قربانی تامین معاش خانواده می‌کنند. بنا بر گزارش دفتر مطالعات اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در مرداد 1402 کار کودک گریبانگیر حدود 8 درصد کودکان را گرفته، هرچند با احتساب کودکان خانه‌دار این رقم به 15 درصد کودکان کشور می‌رسد. اگرچه حدود 10 درصد این کودکان از مدرسه محرومند.

وظایفی که بر زمین مانده اند

بنا بر گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، قانون، اداره کل بازرسی کار و امور اجتماعی را موظف کرده که بر کارگاه‌ها نظارت کند تا از کار کودکان استفاده نشود. وزارت کشور موظف شده شرایط تحصیل را برای همه کودکان ایرانی و اتباع فراهم کند، سازمان بهزیستی نیز مسوول ساماندهی کودکان خیابانی شده و شهرداری‌ها مکلف به نظارت بر عملکرد پیمانکاران این سازمان به منظور عدم به کارگیری اطفال شده‌اند. با این اوصاف نظارت دستگاه‌هایی همچون اداره کل بازرسی کار و امور اجتماعی فراگیر، منظم و موثر و مجازات کارفرمایان متخلف، قاطع و بازدارنده نیست.

کار در خیابان و محروم از مهارت‌آموزی

کودکان کار؛ قربانیان بی‌گناهی که ناخواسته درگیر فقر یا بزهکاری‌های بزرگ‌ترهایشان شده‌اند. کودکی؛ بازه سنی 7 تا 12 سالگی که بنا بر تعاریف جهانی بازه آموزش و تعلیم گرفتن تعیین شده است. بنا بر نظر یکی از روانشناسان کودک، کودکان در این برهه از زندگی‌شان باید شرایط آموزشی را داشته باشند تا بتوانند شایستگی‌هایشان را به نحو احسن پرورش بدهند و در نهایت مهارتی کسب کنند. به گفته «منصوره نیک‌گفتار» به «اعتماد» کودکان کار در فضاهای شهری کارشان را دنبال می‌کنند، بنابراین امکان آموزش از آنها سلب می‌شود و در نهایت از کسب مهارت باز می‌مانند؛ «در دوران کودکی، آموزش پایه‌های رشدی و تحولی را در کودکان پایه‌ریزی می‌کند. در واقع در این دوره پایه‌های اجتماعی شدن، رشد اخلاقی و هیجانی کودکان به واسطه آموزش و تعلیم پیریزی می‌شود.»

دور از فضای رشدی و تربیتی مختص سن و سالشان

«نیک‌گفتار» با اشاره به اینکه کودکان کار به دلیل محرومیت از آموزش، امکانات، محرک‌ها و محیط لازم و متناسب از این رشد‌ها محروم می‌مانند، به «اعتماد» می‌گوید: «ارتباط‌گیری با همسالان یکی از ویژگی‌های دوران کودکی است. این ارتباط‌گیری ارزش‌افزوده‌ای است برای رشد و تربیت کودک. در واقع کودکان در ارتباط با همسالان‌شان الگوهای مناسبی پیدا می‌کنند. هر چند فضاهای آموزشی همچون مدرسه هم کودک را به سمت فضاهای بهتر تربیتی سوق می‌دهد.» به گفته این روانشناس، کودکان کار از همه این موارد محرومند و در مقابل به جای ارتباط‌گیری با همسالان با افراد بزرگسال ارتباط دارند،

بنابراین ناخواسته از فضای رشدی و تربیتی مختص سنشان دور میمانند.

عزت نفس پایین و حس حقارت دامنشان را میگیرد

«این کودکان در معرض محرک‌هایی قرار می‌گیرند که قطعاً برای رشد اخلاقی و هیجانی‌شان مناسب نیست. در مجموع همه این شرایط باعث میشود کودک از خودش تصویر مناسب و برداشت درستی نداشته باشد.» بنا بر نظر «نیک‌گفتار» کودکان کار در سطح خیابان‌ها، همسالان‌شان را نظاره‌گرند که از همه مواهبی که آنها محرومند، بهره‌مند هستند، بنابراین عزت نفس در این کودکان درست شکل نمی‌گیرد، بلکه دچار حس حقارت میشوند: «شرایط کاری و زندگی کودکان کار بستر را برای پایه‌ریزی کجروی و سوق پیدا کردن به انحرافات اجتماعی و رفتاری را در این کودکان فراهم می‌آورد.»

کودک‌انی که در معرض خطرات جسمی

و روانی‌اند

کودکان کار، جمعیتی اغلب زیر 18 سال که در فعالیتهای اقتصادی سهم‌اند. به گفته یکی از آسیب‌شناسان این قشر از جامعه با وجود سن کم، در شرایط آسیب‌زا و معیشتی نامطلوب مجبور به فعالیت اقتصادی هستند. «مصطفی آبروشن» با اشاره به اینکه این دسته از کودکان برای خود و جامعه آسیب‌های جدی و گسترده‌ای ایجاد می‌کنند، به «اعتماد» می‌گوید: «این موضوع نه تنها برای کودکان بلکه به‌طور کلی برای جامعه نگران‌کننده است. کودکان کار به دلیل عدم دسترسی به شرایط کاری ایمن و سالم ممکن است در معرض خطرات بالقوه‌ای مانند آسیب‌های جسمی و روانی قرار گیرند.» بنا بر نظر «آبروشن» شرایط کاری سخت و بی‌عدالتی می‌تواند به تضعیف سلامت روانی کودکان کار منجر شود. استرس، افسردگی، اضطراب و احساس ناتوانی ممکن است در این کودکان رخ دهد.

از دست رفتن فرصت‌های طلایی زندگی!

کودکان کار معمولاً به دلیل کار تمام وقت، مجبور به ترک تحصیلند، به عبارتی این کودکان از دستیابی به فرصت‌های برابر آموزشی مناسب محرومند. این جامعه‌شناس با اشاره به اینکه آموزش مناسب به‌طور طبیعی به تحقق پتانسیل‌هایشان کمک می‌کند، ادامه می‌دهد: «این گروه‌های طرد شده به دلیل تجربیات کمتر و عدم دسترسی به آموزش‌های

مناسب، ممکن است در آینده، توانمندی کافی برای ورود به بازار کار رقابتی را نداشته باشند.» بنا بر نظر این جامعه‌شناس یکی از پیامدهای استفاده از نیروی کودکان در بازار کار، کاهش معنادار حقوق کارگران بزرگ‌تر و تضعیف میزان حقوقی است که به عنوان دستمزد به کارگران پرداخت می‌شود: «این امر به‌طور کلی می‌تواند اقتصاد جامعه را در بخش‌هایی تضعیف کند.» به گفته «آبروشن» کودکان کار معمولاً در شرایط فرهنگی و اجتماعی فرودستی زندگی می‌کنند: «این واقعیت تلخ به تحمیل فقر، ناامنی و بی‌عدالتی به نسل‌های آینده منجر خواهد شد، زیرا کار کردن در سنین پایین به از دست رفتن فرصت‌های طلایی در زندگی منجر شده به‌طوری که تجربیات جبران‌ناپذیری در دوره‌های بزرگ‌تر به کودکان کار تحمیل می‌شود.»

در شرایط فقر هر کودکی، يك كودك خياباني بالقوه است

«به‌طور کلی گسترش کودکان کار، پیامد فقر فرهنگی، عقب‌ماندگی اقتصادی، محیط نامناسب خانوادگی، آسیب‌پذیری خانواده، اعتیاد، مهاجرت و... است، بنابراین در بین شرایط یاد شده، کودکان کار خیابانی از آسیب‌پذیری بیشتری برخوردارند.» بنا بر نظر «آبروشن» این کودکان به زودی از حالت کودکی خارج شده، تبدیل به جوان خیابانی می‌شوند؛ بپذیریم این کودکان، قربانیان شرایط دشوار زندگی هستند؛ کودکانی که همگی دارای ویژگی خاص و مبتلا به فقرند: «در شرایط فقر، هر کودکی، يك كودك خياباني بالقوه است؛ کودکانی که در آینده نزدیک صاحب حجم عظیمی از سپرده‌های بزهکاری و ویروس ایدز خواهند شد؛ کودکانی که به شدت آسیب‌پذیر و آسیب‌رسان هستند و در مقطع زمانی خاصی که می‌رسند این آسیب‌پذیری را به گروه‌های دیگر اجتماعی هم منتقل می‌کنند.»

کودکان کار مسوولیتی خارج از توان برعهده دارند

«کار کردن کودکان کاملاً در تعارض با تکالیف تحولی ایشان است.» به گفته عضو هیات‌مدیره انجمن روان‌شناسی اجتماعی ایران به «اعتماد» تکالیف تحولی تکلیف تحصیل، تفریح، تمرین تعامل با همسالان و تجربه‌های متعدد آزمون و خطا و شناخت بهتر دنیاست. بنا بر نظر «مجتبی دلیر» تمامی این تجربیات را با اجبار به کار از دست می‌دهند و مسوولیتی خارج از توان برعهده می‌گیرند: «اگر تکالیف تحولی به‌موقع انجام نشوند فرد آسیب خواهد دید.»

به گفته این روان‌شناس براساس سن تقویمی تکالیفی برای تحول مثبت

فرد در نظر گرفته میشود؛ از راه رفتن و سخن گفتن بهنگام تا ورود به مدرسه و علم‌آموزی تا اشتغال و ازدواج همگی تابع سن یا دوره سنی مشخصی است: «اگر فرد در دوره سنی مخصوص تکلیف تحولی خاص، اقدام به انجام آن تکلیف کند نه تنها به لحاظ جسمی و روانی بیشترین توان را برای انجام آن در خود خواهد دید، بلکه همچنین بیشترین حمایت اجتماعی از طرف محیط و اطرافیان شامل حال او خواهد شد، در غیر این صورت با گذر از آن دوره سنی در مراحل بعدی زندگی با مشکلاتی مواجه خواهد بود.»

محرومیت از تجربه‌های ضروری برای تحول طبیعی در کودکی یعنی دوره‌ای که اساس و شاکله شخصیت، منش و کنش يك فرد را شکل می‌دهد، جبران‌ناپذیر خواهد بود.

«دلیر» ادامه می‌دهد: «ماندگارترین یادگیری‌ها آنهایی است که به روش الگوبرداری انجام میشود. محیط در این نوع یادگیری نقش بنیادین را دارد. محیط کار برای کودک، محیط عاری از عاطفه و گاهی فاقد ادب و اخلاق حسنه است. جایی که حرف اول و آخر را پول می‌زنند.» بنا بر نظر «دلیر» ارزش‌ها با ارز ارزیابی میشود و درآمد و دریافتی، دستمزد و دسترنج میزان آسایش یا رنج را تعیین می‌کند. این رفتار زمخت و خشن با روان لطیف کودکان ناسازگار است.

کار در خیابان، آموزشگاه جرم‌آموزی است

«ورود کودک به محیط کار برای او آموزشگاه جرم‌آموزی نیز خواهد بود.» به گفته این عضو هیات‌مدیره انجمن روانشناسی اجتماعی ایران دزدی و کلاهبرداری، تعدی و تجاوز، نزاع و دعوا و دیگر جرم‌ها هر روز در مقابل دیدگان این کودکان قرار دارد. کودکان کار به جای ارتباط با دیگر کودکان بیشتر با بزرگسالان در ارتباطند و این یعنی این کودکان مستعد سوءاستفاده‌های متعدد و مختلف هستند. تجربه هیجان‌های ناخوشایند ترس، تحقیر، خشم، شرم و تجربه‌های آسیب‌زای ماندگار جسمی و روانی نتیجه ورود ایشان به کار در سن نابهنگام است: «درس نخواندن کودکان کار در يك نگاه سطحی ممکن است، مهم نباشد، چراکه بالاخره افراد باید روزی شروع به کار بکنند، اما امروزه که تحصیلات کارشناسی تحصیلات متوسطی محسوب میشود باید دید افرادی که در خواندن و نوشتن هم مهارتی ندارند در آینده چطور با تحولات و تکنولوژی‌های روز کنار خواهند آمد. به نظر می‌رسد این کودکان همیشه از دنیای اطراف خود عقب هستند و این امر میزان سازگاری ایشان را کاهش می‌دهد.»

به گفته «دلیر» کودک کار خودش را با دیگر کودکان مقایسه می‌کند، بنابراین احساس حقارت می‌کند و نتیجه آن خشم انباشته شده است. این فرد احتمالاً در آینده به دنبال رفتارهای انتقام‌جویانه خواهد بود. پیش‌بینی ابتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی برای این کودکان دور از ذهن نیست: «در سال‌های اخیر با رشد قابل تاملی در تعداد کودکان کار مواجه هستیم. کافی است مسافر متروی تهران باشید تا تصدیق کنید که دست‌کم به تعداد بزرگسالان دستفروش، کودکان دستفروش در طول سفر همسفرتان هستند. البته این رشد فزاینده غیر از عواملی که مسوولان باید به آنها بپردازند براساس قانون عرضه و تقاضا برعهده اعتمادان و ازجمله مسافران مترو است. اگر فرض کنیم که هیچ مسافری از این دستفروشان خرید نکند روزی خواهد رسید که شاهد آنها نخواهیم بود. برخی از سر دلسوزی و برخی به دلایل دیگر از کودکان کار خرید می‌کنند و با این کار ناخواسته عامل تداوم کار کودکان کار هستند.»

«ورود کودک به محیط کار برای او آموزشگاه جرم‌آموزی نیز خواهد بود.» به گفته این عضو هیات‌مدیره انجمن روانشناسی اجتماعی ایران دزدی و کلاهبرداری، تعدی و تجاوز، نزاع و دعوا و دیگر جرم‌ها هر روز در مقابل دیدگان این کودکان قرار دارد. کودکان کار به جای ارتباط با دیگر کودکان بیشتر با بزرگسالان در ارتباطند و این یعنی این کودکان مستعد سوءاستفاده‌های متعدد و مختلف هستند. تجربه هیجان‌های ناخوشایند ترس، تحقیر، خشم، شرم و تجربه‌های آسیب‌زای ماندگار جسمی و روانی نتیجه ورود ایشان به کار در سن نابهنگام است: «درس نخواندن کودکان کار در يك نگاه سطحی ممکن است، مهم نباشد، چراکه بالاخره افراد باید روزی شروع به کار بکنند، اما امروزه که تحصیلات کارشناسی تحصیلات متوسطی محسوب می‌شود باید دید افرادی که در خواندن و نوشتن هم مهارتی ندارند در آینده چطور با تحولات و تکنولوژی‌های روز کنار خواهند آمد. به نظر می‌رسد این کودکان همیشه از دنیای اطراف خود عقب هستند و این امر میزان سازگاری ایشان را کاهش می‌دهد.»